

# روح هستی

محمد رضا سنگری

برخیز عزیزم! برخاستی؟ بسیار خوب! حالا به چشم‌هایت بال و پر بده تا به همه سو پرواز کنند. چه می‌بینی؟ همه چیز در حرکت و تکاپوست. برخی حرکت‌ها را می‌بینیم و برخی ناپیدایند. اما خون حرکت در رگ همه پدیده‌ها جاری است.

آبی اندک، در آوندهای درخت به زحمت خود را بالا می‌کشد تا به برگ‌ها و ساقه‌ها برسد. زنبوری کوچک با بال‌های ظریف، گاه کیلومترها راه می‌پیماید تا شهد گلی را در کندو عسل کند. مورچه‌ای چالاک، نفس‌نفس‌زنان دانه‌ای را به لانه می‌رساند. حالا سر را بالا کن، زمین را رها کن و اندکی آسمان‌گردی کن. آنجا شگفت‌انگیزتر است. میلیاردها ستاره و سیاره، بی‌درنگ و شتابان می‌چرخند و می‌چرخند. حرکت، روح هستی است. تکاپو جان جهان است.

هیچ چیز نمی‌ایستد، مگر اینکه «مرگ» را تن بسپارد. «هستی هر چیز در حرکت اوست و نیستی او در سکون و بی‌حرکی و تنبلی!»

**اقبال** خوب گفته است:

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم  
هیچ نه معلوم شد آه که من کیستم  
موج ز خود رفته‌ای تیز خرامید و گفت  
هستم اگر می‌روم، گر نروم نیستم

همه تنبل‌ها بهانه‌جو هستند: هوا سرد است، هوا گرم است، الان خسته‌ام، ممکن است ... تنبل‌ها اهل خواب و خمیازه‌اند؛ قهرمانان تباه‌کردن وقت و فرصت و موقعیت! تنبلی برادر ناکامی است؛ پدر شکست، مادر ناامیدی و خواهر خواری! نقطه مقابل تنبلی نشاط و سرزندگی است. بانشاط‌ها هر لحظه در پی کاری تازه‌اند. چالاک و فعال و پرشورند.

روی صفحه سپید هر لحظه می‌نویسند: «تو نباید بیهوده بگذری!» هر جا و در هر جمعی قدم بگذارند، حضورشان محسوس است. ناگهان، در جمع گرما و حرارت می‌آفرینند. بانشاط‌ها به‌زودی با آن‌ها می‌جوشند و تنبل‌ها از آن‌ها می‌گریزند و می‌پرهیزند.

**حق با مولانا است:**

کیوتر با کیوتر، باز با باز  
کند هم‌جنس با هم‌جنس پرواز

در افسانه‌های ایرانی آمده است، پسرک تنبلی بود که از فرط تنبلی زیر درخت دراز می‌کشید تا شاید کلاغی نوکی بر شاخه‌ای بنوازد و میوه‌ای جدا شود و احیانا در دهانش بیفتد!

تنبلی منتظر شانس و اقبال، و تصادف و احتمال است و زرنگ و بانشاط بر این باور که اقبال و خوشبختی در دست‌های ماست؛ در حرکت و تکاپوی ماست. از تو حرکت، از خدا برکت.

درخت و گیاه اگر تکاپو نکنند و ریشه در خاک ندوانند، نه سیراب می‌شوند، نه در مقابل تندبادها تاب می‌آورند. تا یادم نرفته است بگویم و بخواهم: واژه‌ها را بد معنا نکنیم، بد به کار نبریم. گفتیم زرنگ. گاه زرنگی را کلک‌زدن و نیرنگ‌بازی معنا می‌کنند. در این موقعیت، تنبلی زرنگ است! چون بسیاری تنبل‌ها برای آنکه کاری نکنند، کلک می‌زنند، نیرنگ به کار می‌برند و دیگران می‌گویند: «زرنگ بازی درمی‌آورند!»

تنبلی‌ها کار نمی‌کنند و تنها کاری که می‌کنند، سر کار گذاشتن است! کلک‌زدن است. برخی تنبل‌ها دچار تنبلی مغزندا! توانایی فکری و مغزی خود را به کار نمی‌گیرند.

می‌گویند انیشتین فقط از ۱۳ درصد توان مغزی خود استفاده کرد و انیشتین شد. می‌گویند ظرفیت مغز انسان آن‌قدر است که می‌تواند ۱۷ میلیون جلد کتاب ۵۰۰ صفحه‌ای را در خود نگهداری کند.

راستی ما با این همه توان چه می‌کنیم؟ چقدر از آن استفاده می‌کنیم؟

در بهترین شب سال، شب قدر، یکی از زمزمه‌های ما در دعای ابوحمزه این است: «اللهم انی اعوذ بک من الکسل و الفشل»: خدایا از تنبلی و بی‌نشاطی به تو پناه می‌برم.

و شگفت‌تر آنکه در اول هر سال از خدا «حال» می‌خواهیم: «یا محول الحول و الاحوال، حول حالنا الی احسن الحال.»

حال، مال تنبل‌منشان نیست. حال خوب هدیه خداست به همه آنان که حرکت‌های بزرگ و روح‌های آسمانی دارند.

بزرگی گفته است: دو چیز در سرشت انسانی هست که او را بیچاره کرده‌اند: یکی حرص و آزمندی که انسان را از بهشت بیرون کرد، و دومی تنبلی که مانع شد انسان به بهشت برگردد! تنبلی ما را از رسیدن به بهشت باز می‌دارد.

نظر شما چیست؟ همین حالا می‌توان نخستین قدم را به سمت بهشت برداشت.

پس به قول گوینده‌ای ناشناس که در مجلس ابوسعید ابی‌الخیر گفت: «خدایش رحمت کند که برخیزد و یک گام فراپیش نهد»، ما نیز می‌گوییم: «خدایش رحمت کند که یک قدم به پیش بردارد.»

اولین قدم، مهم‌ترین قدم است. تنبل‌ها همین را نمی‌دانند و نمی‌توانند.

پس برخیز عزیزم!  
تا بهشت یک قدم فاصله است!